

تقارنه خانه ضحاک

گوینو دانشمند معروف فرانسوی در زمان ناصرالدین شاه نماینده سیاسی دولت خود در ایران بود و تصویر او را بسیاری از اهالی طهران در عمارتی که در جلوخان مجلس شورای ملی با اسم «لقانطه» معروف شده بود و غذاخانه خوبی بود دیده‌اند . گوینو در باره مملکت ما چند کتاب نوشته است که محتاج بمعرفی ما در اینجا نیست و دانشمند محترم استاد نصرالله فلسفی در کتاب « هشت مقاله تاریخی و ادبی »^۱ خود بتفصیل از او و آثارش سخن رانده‌اند .

از جمله تألیفات گوینو کتابی است در ده جلد با اسم «تاریخ پارسیان» که در سال ۱۸۶۹ میلادی در پاریس بچاپ رسیده است.^۲ در جلد اول این کتاب (که شاید بتوان گفت جنبه تاریخی علمی آن قدری ضعیف است) در صفحات ۳۱ بیهود در موقع بیان اخلاق و رسوم آباء و اجداد آریائی ما ایرانیان شرحی آمده است مشعر بر اینکه آریائیهای قدیمی بناهای خود را با قطعات بزرگی از سنگ تراشیده میساخته‌اند و

۱- چاپ دانشگاه طهران سال ۱۳۳۰ ش.

گوینو بنام «داستانهای آسیائی» داستانهای بسیار شیرین و خواندنی دارد که عده‌ای از آنها در باره مملکت ما و هموطنان ماست و آقای م. عباسی آنها را بفارسی ترجمه نموده است و در طهران در سال ۱۳۳۳ ش بچاپ رسیده است .

۲- از قرار معلوم این کتاب راهم آقای فرهوشی اخیراً بفارسی ترجمه نموده‌اند و

امید است بزودی بحلیه طبع آراسته گردد .

وعلت تراشیدن سنگ احترامی بوده است که برای عناصر اساسی و از آن جمله سنگ قائل بوده اند.

آنگاه گوینو درباره این نوع ابنیه که نمونه های آن در اطراف جهان و بخصوص در اروپا نسبتاً زیاد است مطلبی بیان میکند که زبانزد فرنگیهاست از قبیل اینکه این بناها در زمانهای بسیار قدیمی بدست مردمی ساخته شده است که بموجب افسانه های اساطیری یونان قدیم آنها را «سیسکوپ» میخوانده اند و مانند دیوهای خودمان مردمانی غول آسا با قد و قامت بسیار بلند بوده اند و در قساوت و تبهکاری میزیسته اند و بجای دو چشم تنها یک چشم در وسط پیشانی میداشته اند.

راقم این سطور در خاطر دارد چند سال پیش ازین که در مصاحبت آقای دکتر احمد فرهاد از راه فرانسه مسافرتی با اسپانیا مینمودیم در وسط شهر آوین یون در قسمت جنوبی خاک فرانسه در موقعی که کاخ پاپاهای مسیحیان کاتالولیکی را (که در ششصد سال قبل از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۷۷ میلادی در آن شهر مستقر بودند) تماشا میکردیم بقلاع و استحکاماتی رسیدیم که تنها دیوار و بدنه ای از سنگهای تراشیده بسیار عظیم از آن باقی مانده بود که میگفتند ساخته دست سیکلوپهاست^۱ و فی الواقع شگفت انگیز بود که چنین تخته سنگهای بزرگی را چگونه بروی هم سوار نموده و دیوار ساخته اند.

گوینو در کتاب «تاریخ پارسیان» معتقد است که آریائی های قدیم ابنیه رسمی و عبادتگاهها و قلاع خود را بهمین طرز و اسلوب میساخته اند و میگوید تنها یکی ازین نوع ساختمانها را برای العین دیده بوده و آن هم در ایران بوده است و درین باب چنین نوشته است :

«در نزدیکی شهردماوند که در پانزده یا شانزده فرسنگی^۲ در شمال شرقی طهران واقع است چنین بنائی را دیدم. شهر کوچک دماوند یکی از قدیمی ترین

۱- آقای دکتر احمد فرهاد از آنجا عکسهائی برداشتند و شاید در خدمتشان

موجود باشد.

۲- گوینو بجای فرسنگ کلمه فرانسوی «لی یو» - Lieue - را استعمال کرده است.

شهرهای دنیا بشمار می‌آید و امروز در پس پرده ضخیم درختان بید در کنار نهر نسبتاً عریضی پنهان است. دارای آب و هوای بسیار باطراوت و خنکی است و در قعر دره تنگ و بر از گیاه و علفی واقع شده است. در جانب دیگر آن جو بیار کوه پر سراسیمی تیزی دیده میشود که در قله آن تخته سنگ عظیمی قرار گرفته است. باید راهی را که در طرف مشرق واقع است گرفت تا بتوان بقله آن کوه رسید. راه نسبتاً همواری است و از وسط فضائی میگذرد که دو طرفش را تپه‌هایی گرفته است. چون بقله برسی خود را در جای خشک و خالی و کاملاً آزاد و از هر جانب گشوده‌ای خواهی یافت. در آنجا یک نوع مهتابی وسیعی دیده میشود که تقریباً در صد قدمی فضا دارد و از جانب شمال بجنوب کشیده شده و درست در مقابل مشرق درجائی که خورشید طلوع میکند واقع شده است. این مهتابی یا ایوان از تخته سنگ‌هایی ساخته شده که بزرگی آنها تعجب‌آور است و بمهارت روی یکدیگر قرار گرفته است. این بنا کاملاً مطابق النعل بالنعل نظیر همین بناهایی است که در اقطار خاک اروپا دیده میشود آنها را بناهای «سیسکوپ» ها میخوانند و من بلا تردید آنها را از همان نوع ساختمان‌هایی میدانم که در پلاشیکون^۱ شهر آتن و در خرابه‌های تی رانت^۲ دیده‌ام. درین قبیل بناهای باستانی آثار قوت و قدرت و عظمت کاملاً پدیدار و آشکار است و انسان متحیر میگردد که با چه مهارت و نیروئی این مصالح کلان و سهمگین را روی یکدیگر سوار کرده‌اند. کسی که خود را بقله آن کوه برساند و تماشاچی چنین بنای عجیبی گردد مشاهده خواهد نمود که این بنا در جریان زمان صدمه و لطمه مهمی ندیده است والا آوار و خرده مصالح و سنگ شکسته در اطراف پاشیده و پریشان باید زیاد باشد بلکه برعکس معلومست که مرور زمان آسیبی وارد نساخته و بنا بهمان صورت قدیمی خود باقی مانده است.

«بنائی که موضوع این گفتار است عرض و طول زیادی ندارد و بسیار تنگ ساخته شده است و همینکه آدم بدانجا رسید همینقدر کافی است که هشت نه قدم جلو

۱- Pélasgikon - در خاک تسالی از یونان و در خلیجی بهمن نام در نزدیکی آتن.

۲- Tyrinthe - قسمتی از دریای مدیترانه که در سمت غربی ایتالیا بین سواحل آن کشور و جزایر سیسیل و کورس و جزایر دیگر واقع است.

برود تا بمخرج آن که مشرف بر دره عمیقی است برسد و این خود میرساند که ما با دژ و برج و بارو و قلعه و استحکاماتی سروکار نداریم و همچنین جای شك و شبهه‌ای نیست که بقایای کاخ و عمارتی هم نباید باشد و انگهی در آن ارتفاع هیچ چشمه آبی وجود ندارد و اگر بخواهند آبی بدانجا بیاورند باید در ظرفی از جاهای دورتر و پائین‌تر بیاورند و این نیز دلیلی است بر اینکه این ساختمان برای مسکن دادن بکسانی ساخته نشده است. «در افسانه‌های محلی این بنا بنام «نقارخانه ضحاک» خوانده میشود یعنی محلی بوده است که برسم قدیم ایرانیان هر روز در موقع طلوع و غروب آفتاب در آنجا طبل و کرنا و نقاره میزدند. این عادات از عادات قدیمی مهم پادشاهان ایران زمین و هنوز هم در طهران معمول و مرسوم است^۱ و لابد در آغاز کار و در روز گاران قدیم از عادات و رسوم مذهبی بشمار می‌آمده و منظور از آن سلام دادن بخورشید طالع و غارب بوده است. «پس بدین نتیجه میرسیم که این مهتابی بالای دماوند که آنرا «نقاره خانه ضحاک» میخوانند بنائی بوده مذهبی که بدست اولین آریائی‌هایی که قدم بدین سرزمین نهادند ساخته شده است و نمونه گرانبھائی است از طرز بنائی و ساختمان آنها و اگر آنرا با بناهای دیگر از همین نوع که در خاک اروپا باقی مانده است مقایسه نمائیم بر ما معلوم خواهد گردید که برای ساختن آنها چه مقدار اراده و انرژی و قوت و همت لازم بوده است و درین ساختمانهایی که آفریده قدرت و ایمان است چه عظمت و شکوه شکفت انگیزی خفته که چشم و خاطر را خیره و متحیر میسازد»



این بود شرحی که گوینو درباره این خرابه باستانی نوشته و نظری که درباره

۱- راقم این سطور خوب بخاطر دارد که در بالای مدخل ارگ در طهران ایوانی بود و هر روز در موقع غروب آفتاب (طلوع آفتاب را در خاطر ندارم چون طفل بودم و در آن موقع خوابیده بودم) در آنجا طبل و کرنا و نقاره میزدند و میدانم چه عیبی داشت اگر این رسم باستانی را نگاه داشته بودیم. مگر انگلیسها متمدن نیستند که آنهمه عاداتهایی را که چه بسا بنظر مضحک میآید نگاه داشته‌اند. مگر در سوئیس هنوز بعضی از مردم کوهستانی زنگهائی بلباس خود نمی‌آویزند که اگر احياناً راه را گم کردند آن زنگوله‌ها را بصدا در آورند تا عابرين اطراف خبردار شوند.

آن دارد. خود را قم این سطور بد بختانه نه چنین طرفه بنائی را دیده و نه حتی تا کنون چیزی در خصوص آن شنیده‌ام. از هموطنانی که در اینجا دسترس بدانها داشتم تحقیق نمودم آنها نیز مانند من خبر و اطلاعی نداشتند و لهذا عین مندرجات کتاب « تاریخ پارسیان » تألیف گوینو^۱ را بترجمه فارسی بعرض خوانندگان رساندم و امیدوارم جوانان کوه‌نورد و باهمت پایتخت (و از آن جمله آقایان دکتر صناعی و ایرج افشار که میدانم عشق مخصوصی بکوه‌نوردی دارند) اگر تابحال ازین کوهی که در طی گفتار گوینو از آن سخن رفته است صعود نموده و از آن بنا عکسی برداشته‌اند شرح و وصف آنرا بانسان دادن عکسها بر ایمان در همین مجله و یا در جای دیگر بنویسند و یا اگر این بنا برای آنها نیز مجهول است کمر همت بسته با کمک طناب و عصا و کفش میخدار خود را درین ایام خوش تابستان بدانجا برسانند و شرحش را بر ایمان نقل نمایند تا ازین بنای باستانی که از یاد کارهای نیاکان نامدار ماست بیش ازین بی‌خبر و محروم و مغبون و شرمنده نباشیم علی‌الخصوص که این بنای تاریخی در بیرون دروازه شهر و باصلاح در زیر سرمان واقعست.

ژنو خرداد ۱۳۴۴

سید محمد علی جمال زاده

اسم کتابی که اساس این مقاله است ازین قرار میباشد :

Le Comte de gobineau : « Histoire des perses » - d'après les auteurs orientaux grecs et latins. - Henri plon paris, 1862 (2 vol).

کنت دو گوینو : « تاریخ پارسیان » - بموجب مورخین مشرق‌زمینی و یونانی

ولایتی - پاریس ۱۸۶۹ (در ۲ جلد)

۱- آیا جای افسوس نیست که بهترین کتابهای تاریخ ما ایرانیان را فرنگیها نوشته باشند. آیا موقع آن نرسیده است که ما خودمان هم با استفاده از اسناد و اطلاعات زیادی که شادروان پیرنیا در مجلدات کتاب تاریخ خود جمع آوری نموده است در صدد نوشتن تاریخ خودمان بطرز و اسلوبی که امروز در فرنگستان (اعم از اروپا و امریکا) معمول و متداولست بر آئیم و تاریخی بنویسیم که تاریخ زندگی و آنچه در گذشته از خوب و بد و زشت زیبا بر سرمان آمده (و یا ما بسر دیگران در آورده‌ایم و آنچه مخلوق فکر و ذوق و دست و مغزمان بوده است باشد نه وقایع نگاری روزانه شاهان و سلاطین و امرا و بزرگان آن هم تنها در مدح و تعظیم).